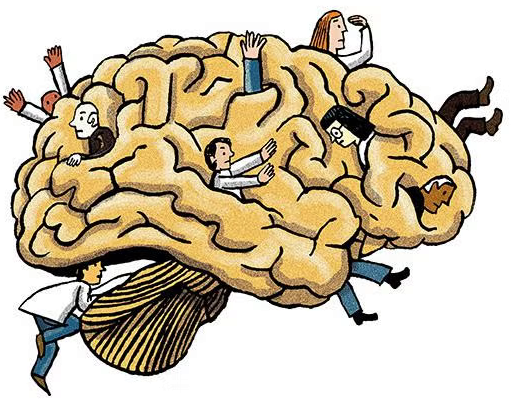
پيش‌نويس «طرح جامع تحوّل علوم انساني»

# بي‌مقدمه

وقت بيشتر از آن گذشته است كه جايي براي بيان مقدمه باقي‌مانده باشد. تحوّل در علوم انساني و ضرورت آن ديگر مقدمه نمي‌خواهد؛‌ روشن و بديهي شده است. اين همه مشكلات و مسائل اجتماعي كه در سال‌هاي اخير به مرز آشفتگي و به حدّ آستانه خود رسيده است، دولت‌هايي كه يكي پس از ديگري آمدند و از پس رفع چالش‌هاي كلان بر نيامدند، همه گواه ريشه‌دار بودن مسائل است. چالش‌ها ديگر روبنايي نيست و با چند آئين‌نامه و دستورالعمل حل نمي‌شود. بحث از تحوّل در علوم انساني ديگر مقدمه لازم ندارد. وقتي هم براي نوشتن و خواندن مقدمه نداريم.

## ضرورت تحول در علوم انساني

علوم انساني با زيستِ بشر كار دارد؛ چه به صورت فردي و چه به صورت اجتماعي. از همين رو تمامي ابعاد زندگي او را در بر مي‌گيرد و تحت تأثير قرار مي‌دهد. اگر گذشته انسان «شامپانزه» باشد و آينده‌اش «فسيل»، اين انسان با چنين زيستي به علومي نياز دارد تا لحظه به لحظه او را در فراموشي از گذشته و آينده نگه دارد؛ چه كه تا به ياد گذشته بيافتد «تحقير» مي‌شود و تا ياد آينده بيافتد «نااميد». يا بايد مثل شخصيت‌هاي بزرگ و مشهور غربي؛ فوكو، نيچه، فرويد، تورينگ، رابين ويليامز، مرلين مونرو، ونگوگ، همينگوي و بسياري ديگر «خودكشي» كند، يا علوم انساني بيايد و براي سرگرم كردن او برنامه‌ريزي نمايد و به زندگي‌اش رنگ و بو ببخشد. اين انسان جور ديگري شناخته مي‌شود و برنامه زندگي او نيز بايد متفاوت باشد.

اما انساني كه گذشته‌اش «آدم» بوده؛ دانا به تمامي أسماء، برتر از فرشتگان و آينده‌اش زندگي جاودانه در «باغ‌هاي بهشت»، آيا اين هم به علوم انساني‌اي نياز دارد تا او را پيوسته به غفلت و بي‌خبري سوق دهد و گذشته و آينده را فراموشش نمايد؟! آيا نيازهاي زيستي او با انسان نوع اول يكي‌ست و فرق ندارد؟!

## گستره علوم انساني

برخلاف علوم تجربي كه از روش‌هاي عمدتاً مبتني بر تجربه و آزمون استفاده مي‌كنند، علوم انساني متكي به تحليل، نقد و نظريه‌پردازي هستند. اين علوم به جنبه‌هاي مرتبط با ويژگي‌هاي تمدني، جامعه‌اي، فرهنگي، تاريخي، ادبي و جغرافيايي انسان مي‌پردازند. پژوهشگاه علوم انساني اين علوم را به شرح ذيل طبقه‌بندي كرده است:

1. ادبيات
2. اقتصاد
3. تاريخ
4. تربيت بدني
5. جغرافيا
6. حقوق
7. روانشناسي
8. زبان‌شناسي
9. علم اطلاعات و دانش‌شناسي
10. علوم اجتماعي
11. علوم اسلامي
12. علوم تربيتي
13. علوم سياسي
14. فلسفه و منطق
15. مديريت
16. مطالعات زنان
17. هنر و معماري

## تأكيدات مكرّر مقام معظّم رهبري

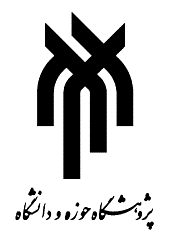
1. يك دهه پيش مقام معظّم رهبري درباره ضرورت تحوّل در علوم انساني فرمودند: «ما بايستي در علوم انساني اجتهاد كنيم؛ نبايد مقلد باشيم … حرف من اين است كه در باب علوم انساني كار عميق انجام بگيرد و صاحبان فكر و انديشه در اين زمينه‌ها كار كنند … مباني علوم انساني در غرب از تفكرات مادي سرچشمه ميگيرد. هر كس كه تاريخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدمهايش را شناخته باشد، اين را كاملاً تشخيص مي‌دهد» (19/5/1390)
2. و همچنين در يك سخنراني ديگر: «همه‌ي دانشها، همه‌ي تحركات برتر در يك جامعه، مثل يك كالبد است كه روح آن، علوم انساني است. علوم انساني جهت ميدهد، مشخص مي‌كند كه ما كدام طرف داريم مي‌رويم، دانش ما دنبال چيست. وقتي علوم انساني منحرف شد و بر پايه‌هاي غلط و جهان‌بيني‌هاي غلط استوار شد، نتيجه اين ميشود كه همه‌ي تحركات جامعه به سمت يك گرايش انحرافي پيش ميرود.» (13/7/1390)
3. و سال بعد: «علوم انساني هواي تنفسي مجموعه‌هاي نخبه كشور است كه هدايت جامعه را بر عهده دارند بنابراين آلوده يا پاك بودن اين هواي تنفسي بسيار تعيين كننده است … اصلاح در علوم انساني و تحول در سينما و تلويزيون بدون اصلاح پايه‌هاي معرفتي علوم انساني غربي امكانپذير نيست و اصلاح اين پايه‌ها نيز در گرو ارتباط مؤثر با حوزه‌هاي علميه و علماي دين است.» (1/12/1391)
4. و سال بعد هم: «به نظر بنده اساسي‌ترين كار هم اين است كه مبناي علمي و فلسفي تحوّل علوم انساني بايد تدوين بشود؛ اين كار اساسي و كار اوّلي است كه بايستي انجام بگيرد.» (19/9/1392)
5. و سال بعدتر: «مبناي علوم انساني غربي، مبناي غيرالهي است، مبناي مادّي است، مبناي غير توحيدي است؛ اين با مباني اسلامي سازگار نيست، با مباني ديني سازگار نيست. علوم انساني آن‌وقتي صحيح و مفيد و تربيت‌كننده‌ي صحيح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند كه براساس تفكر الهي و جهان‌بيني الهي باشد؛ اين امروز در دانشهاي علوم انساني در وضع كنوني وجود ندارد؛ روي اين بايستي كار كرد، فكر كرد. البتّه اين كار، كار شتاب‌آلودي نيست - كار بلندمدّتي است.» (11/4/1393)
6. سال بعد: «تحوّل در علوم انساني كه به دلايل بسيار يك امر لازم و ضروري است، نياز دارد به جوششي از درون و حمايتي از بيرون. خوشبختانه جوشش از درون امروز هست … حمايت از بيرون هم بايد وجود داشته باشد.» (13/4/1394)
7. مجدّداً تأكيد در سال بعد: «هم فقه ما، هم جامعه‌شناسي ما، هم علوم انساني ما، هم سياست ما، هم روشهاي گوناگون ما بايد روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدمهاي خبره، به دست آدمهاي وارد، به دست انسانهاي اهل تعمّق و كساني كه اهليت ايجاد راه‌هاي نو را دارند؛ نيمه‌سوادها و آدمهاي ناوارد و مدّعي نميتوانند كاري انجام بدهند» (14/3/1395)
8. يك‌سال پس از آن نيز فرمودند: «ما حالا مي‌خواهيم وارد بشويم و اين مسائل را از آن ريشه‌ي به‌اصطلاح غير ديني يا بعضاً ضدّ ديني آن جدا كنيم و به يك منشأ قرآني و يك منشأ ديني و وَحياني متّصل كنيم. خب اين خيلي مهم است؛ اين يك تسلّط اساسي بر كارهاي ديگران لازم دارد؛ ما بايد بدانيم كه ديگران در اين زمينه‌ها چه كرده‌اند.» (1/3/1396)
9. سال بعد با عتابي شديدتر: «چرا در زمينه‌ي علوم انساني وقتي گفته ميشود كه بنشينيم فكر كنيم و علوم انساني اسلامي را پيدا كنيم، يك عدّه‌اي فوراً برمي‌آشوبند كه «آقا! علم است»؟ علم است؟ در علوم تجربي كه علم بودنش و نتايجش قابل آزمايش در آزمايشگاه است، اين‌همه غلط بودنِ يافته‌هاي علمي روزبه‌روز دارد اثبات ميشود، آن‌وقت شما در علوم انساني توقّع داريد [غلط نباشد]؟ در اقتصاد چقدر حرفهاي متعارض و متضاد وجود دارد! در مديريت، در مسائل گوناگون علوم انساني، در فلسفه، اين‌همه حرفهاي متعارض وجود دارد؛ كدام علم؟ علم آن چيزي است كه شما به آن دست پيدا كنيد، بتوانيد بفهميد آن را، از درون ذهن فعّال شما تراوش بكند. بايد دنبال اين باشيم كه ما توليد علم بكنيم؛ تا كي مصرف كنيم علم اين‌وآن را؟» (20/3/1397)

# جامعيت طرح

## تلاش‌هاي گذشته

پس از پيروزي انقلاب اسلامي بسياري از انديشمندان حوزه و دانشگاه متوجه آسيب‌هايي شدند كه مي‌توانست جامعه اسلامي را از سوي علوم انساني غيراسلامي تهديد كند. فهميدند: «علوم انساني از آن رو كه مستقيماً با نيازهاي انسان و مديريت زندگي او ارتباط دارند اگر با مباني اسلامي سازگار نباشند و در جهت تعالي انسان تنظيم نشده باشند، پيوسته او را به سوي دنياپرستي و دوري از بندگي خداي متعال سوق مي‌دهند». اين توجه سبب شد تا مراكز پژوهشي و آموزشي فراواني براي فعاليت در اين عرصه تأسيس شود. اما هدفي كه مورد انتظار بود محقق نشد.

### پژوهشگاه علوم انساني

پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي يك پژوهشگاه ملي دولتي وابسته به وزارت علوم، تحقيقات و فناوري ايران است. مأموريت اين پژوهشگاه، مطالعه و تحقيق در حوزه‌ علوم انساني و علوم فرهنگي است. اين پژوهشگاه متشكل از سيزده پژوهشكده، چهار مركز پژوهشي و دو گروه پژوهشي مستقل در حوزه‌هاي علوم سياسي، تاريخ، ادبيات، فلسفه، زبانشناسي، جامعه‌شناسي، روان‌شناسي، اخلاق، ارتباطات، مطالعات اسلامي و قرآني، دانشنامه‌نگاري، مطالعات فرهنگي و ميان‌فرهنگي، اقتصاد، مديريت، نوآوري، فناوري و رويكردهاي انتقادي به علوم انساني است. پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي قديمي‌ترين و بزرگ‌ترين پژوهشگاه علوم انساني و اجتماعي در كشور ايران و خاورميانه است. پس از انقلاب اسلامي، در سال ۱۳۶۰، بنياد فرهنگ ايران و يازده مؤسسه علمي، فرهنگي و پژوهشي ديگر با يكديگر ادغام شدند و نهادي با عنوان «مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي» وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالي وقت تشكيل شد. در سال ۱۳۷۳ شوراي عالي پژوهشگاه به منظور تأكيد بر گرايش علوم انساني و مسائل فرهنگي در تحقيقات پژوهشگاه، عنوان «پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي» را براي اين نهاد پيشنهاد كرد كه مورد تصويب شوراي گسترش آموزش عالي قرار گرفت.

### پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۶۱ با نام اوليه «دفتر همكاري حوزه و دانشگاه» و به منظور اجراي طرح مقدماتي «بازسازي علوم‌انساني» تأسيس شد. جامعه مدرسين حوزه علميه قم اين طرح را در پي درخواست ستاد انقلاب فرهنگي تهيه كرد و پس از تصويب ستاد، طرح به تأييد حضرت امام (ره) رسيد. در سال ۱۳۶۹ و در پي يك دوره فعاليت «دفتر همكاري حوزه و دانشگاه» رسماً به عنوان يكي از نهادهاي همكار با «سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني دانشگاه‌ها» (سمت) درآمد. در سال ۱۳۷۷ پس از ۹ سال همكاري نزديك با سازمان سمت، در پژوهش و توليد كتابها و آثار علمي، با تصويب شوراي گسترش آموزش عالي با نام «پژوهشكده حوزه و دانشگاه» و به عنوان يكي از مراكز آموزش عالي پژوهشي كشور، به جمع مؤسسات زيرمجموعه وزارت علوم، تحقيقات و فناوري پيوست. در سال ۱۳۸۲ نيز، پس از يك دوره كوتاه «پژوهشكده» به «مؤسسه پژوهشي حوزه و دانشگاه» و سپس در سال ۱۳۸۳ نيز به پژوهشگاه ارتقاﺀ يافت.

### دانشگاه مفيد

دانشگاه مفيد دانشگاهي غيردولتي- غيرانتفاعي در حوزه علوم انساني است كه در سال ۱۳۶۸ توسط آيةالله موسوي اردبيلي در شهر قم تأسيس شد. دانشگاه مفيد دانشگاهي در زمينه علوم انساني با روش و نگرش جديد حوزوي-دانشگاهي است كه در اوايل بنيانگذاري به دارالعلم مفيد مشهور بود. اساسنامه اين دانشگاه در سال ۱۳۶۷ تهيه و به تصويب شوراي عالي انقلاب فرهنگي رسيد. طبق ماده يك اساسنامه هدف اين دانشگاه اين‌طور بيان شده‌است: «مطالعه و تحقيق در علوم و معارف اسلامي و بازنگري در علوم انساني بر اساس مباني و موازين اسلامي».

### دانشگاه امام صادق (ع)

دانشگاه امام صادق يك دانشگاه اسلامي در تهران است. هدف اين دانشگاه كه در سال ۱۳۶۱ تأسيس شده، پر كردن شكاف بين تحقيقات اسلامي و مطالعات مدرن به ويژه علوم انساني است. سيستم آموزشي اين دانشگاه، تركيبي از علوم حوزوي و علوم جديد است. هدف از تأسيس اين دانشگاه، آموزش نيروي انساني با توانايي علمي در يكي از رشته‌هاي دانشگاهي همراه و همسو با دانش ديني براي مديريت در سمت‌هاي كليدي و اصلي جمهوري اسلامي اعلام شده‌است. هدف از تأسيس دانشگاه امام صادق، فراهم آوردن محيطي به منظور تحقيق حول علوم اجتماعي و انساني با توجه به مباني اسلامي و در كنار آن تربيت اشخاص متخصص و متعهد به جمهوري اسلامي براي حل مسائل مبتلا به كشور پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود. پس از ملاقات مسئولين، استادان و دانشجويان دانشگاه با رهبر جمهوري اسلامي در سال ۱۳۸۴ و تأكيد وي بر اين كه وظيفه اين دانشگاه توليد علم است، اهداف دانشگاه تغيير محسوسي كرد، تا جايي كه شعار «تربيت اسلامي و مرجعيت علمي» به عنوان شعار دانشگاه انتخاب شد. در سال ۱۳۹۳، اين شعار به شعار كوتاه‌تر «دانشگاه اسلامي مرجع» تغيير كرد.

### مؤسسه امام خميني (ره)

مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني (تأسيس ۱۳۷۴ش) از مراكز علمي و پژوهشي در قم كه زير نظر شوراي عالي حوزه‌هاي علميه قرار دارد و فعاليت آن، مصوّب شوراي‌ عالي انقلاب فرهنگي است. هدف كلي آن، تربيت طلاب در كنار دروس حوزوي، براي تحقيق، تدوين و تبيين معارف اسلامي است. فعاليت‌هاي آموزشي مؤسسه در مقاطع تحصيلي كارشناسي، كارشناسي ارشد و دكترا در رشته‌هاي مختلف است. اهدافي كه طبق اساسنامه مؤسسه براي تشكيل آن نوشته شده، عبارتند از: به‌كارگيري معارف اسلام در زمينه‌هاي مختلف علوم انساني، آشناساختن طلاب با مباني اعتقادي و معارف اسلامي و علوم انساني، تربييت متخصصان براي مقابله با انديشه‌هاي انحرافي و التقاطي، پرورش پژوهشگران درحوزه‌هاي مختلف علوم انساني.

### فرهنگستان علوم اسلامي

فرهنگستان علوم اسلامي قم از سال ۱۳۵۹ در پي يافتن ملازمات وعده انقلاب اسلامي نسبت به «اسلام در عمل» بوده است و جامعه و تمدن اسلامي را مورد مطالعه عميق قرار داده تا براي توفيق هر چه بيشتر انقلاب اسلامي ايران، به دنبال يافتن راهكارهاي مؤثر باشد؛ محور فعاليت فرهنگستان علوم اسلامي قم يافتن «نرم‌افزار اداره» دولت و جامعه انقلابي در مسير جامعه‌پردازي و تمدن‌سازي اسلامي است. انقلاب اسلامي بايد بتواند به عرصه فرهنگ و به ويژه فرهنگ تخصصي و بنيادي صادر شود، يا به تعبير معهود در ادبيات انقلابي، انقلاب فرهنگي نيز علاوه بر انقلاب سياسي در محيط تحت قيموميت جمهوري اسلامي رخ دهد. اسلاميت نظام و جريان اسلام در عمل، تنها از بُعد فرهنگي جامعه و اجزاء و اركان آن قابل استمرار است؛ وگرنه با دستيابي صرف به قدرت و دولت و اقتدار سياسي و نظامي، استمرار اسلاميت نظام تضمين نخواهد شد؛ زيرا لايه فرهنگ جامعه مي تواند همه اقتدارها را به ضد خود تبديل كند و با اسم اسلام و تو خالي كردن آن از محتوا، ضد اسلام را توسعه دهد؛ بنابراين دفتر فرهنگستان علوم اسلامي مأموريت اصلي و محوري خود را پيگيري تحقق انقلاب فرهنگي از طريق تلاش براي ارتقاء دستگاه سنجش و محاسبه‌ علمي و كارشناسي و اجرائي در جامعه‌ اسلامي، به منظور افزايش سطح حجيت مفاهيم و تصميم‌سازي‌ها و تصميم‌گيري‌هاي نظام اسلامي، قرار داده است.

### پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي

در پرتو پيروزي انقلاب شكوهمند اسلامي ايران، بار ديگر دين و معرفت ديني به عنوان فكر و فرهنگ مترقي و نجات‌بخش آدمي ظاهر شد. بايستگي تحقيقات دقيق و منسجم، نظريه‌پروري و نوآوري پيرامون زيرساخت‌هاي انديشه‌ي ديني و نظامات اجتماعي مبني بر آن، تأسيس نهاد علمي ـ پژوهشي و آموزشي، دانشگاهي و حوزوي ممحض و كارآمدي را فرض مي‌نمود. بر اين اساس پژوهشگاه فرهنگ و انديشه‌ي اسلامي به عنوان يك نهاد علمي ـ فكري حسب‌الامر و بر اساس نظر رهبر فرهيخته‌ي انقلاب اسلامي آيت‌الله العظمي خامنه‌اي (مدّظله‌العالي) و با تلاش‌هاي فراوان آيت‌الله علي‌اكبر رشاد، در سال ۱۳۷۳ تأسيس شده است. يكي از اهداف پژوهشگاه «مطالعه‌ي مقايسه‌اي (تطبيقي) و نقد فعال، مبتكرانه و روشمند مكاتب و نظريه‌هاي معارض و رقيب در قلمرو حكمت و انديشه‌ي ديني، فرهنگ و علوم انساني اسلامي» ذكر شده است.

## دليل شكست

همه اين‌ها شكست خوردند. با هم تعارف نكنيم. وقتي يك نهاد به هدفي كه تعيين كرده است، در زماني متعارف، زماني كه انتظار مي‌رفته، دست نيابد، اين يعني شكست خورده است. اگر چه در مراحل بعد ناگزير شود اهداف خود را تغيير دهد يا تعديل كند. همه اين نهادها كاركرد خود را متعادل ساخته‌اند؛ آموزش مي‌دهند، كتاب و مقاله مي‌نويسند، از پايان‌نامه‌ها حمايت مي‌كنند، سربازنخبه مي‌گيرند، نشريات مفصلي چاپ مي‌كنند، اما ديگر آن كاري را كه براي آن تأسيس شده بودند را پيگيري نمي‌كنند؛ اين‌كه علوم انساني اسلامي را توليد كنند.

هر كدام از اين نهادها و البته چه بسا بسياري نهادهاي پژوهشي ديگر كه در دهه‌هاي اخير تأسيس شده، صدها و بلكه هزاران كتاب و مقاله منتشر كرده‌اند درباره علوم انساني مختلف؛ اقتصاد و مديريت و روانشناسي و جامعه‌شناسي و فقه سياسي، اما چه سود، وقتي همه‌شان در بايگاني اين مؤسّسات نگهداري مي‌شود و نسخه‌هاي موجود در بازار نيز مورد ارجاع مديران كشور قرار نگرفته و نمي‌گيرد. حقيقتاً بسياري از اين نوشته‌ها نيز عالمانه و دقيق است و راهكارهاي جذّاب و قابل توجهي در آن‌ها پيدا مي‌شود، اما مي‌بينيم كه هرگز به كار گرفته نمي‌شود، تا 45 سال از انقلاب بگذرد و بي‌عدالتي‌ها كه نتيجه قهري به‌كارگيري علوم انساني غربي است؛ خصوصاً اقتصاد سرمايه‌داري، اعتراضات مردمي را به حدّ آستانه خود نزديك سازد. همه اين مؤسّسات «نرمال»‌ شده و در روش مديريت رايج ذوب گرديده‌اند.

نه فقط اين مؤسّسات كه بسياري انديشمندان آزاد و مستقل بوده‌اند؛ دكتر حسين باهر، دكتر درخشان، دكتر زاهداني، دكتر فؤاد كريمي، دكتر شرفي، دكتر اورعي، دكتر حجازي، دكتر ابوالحسني و بسياري ديگر كه در علم اقتصاد، مديريت، روانشناسي، جامعه‌شناسي و علوم سياسي در دهه نخست انقلاب به شهر قم رفته و درباره نظريات اسلامي در اين علوم صحبت مي‌كردند. نوارهاي جلسات علمي اين اساتيد در بايگاني صوتي دفتر تبليغات اسلامي (http://shiadars.ir) حوزه علميه قم موجود است، اگر چه ديگر نامي شايد از آن‌ها در نظام علمي كشور نباشد و از ياد رفته باشند. بعضي نظريات علمي نوآورانه كه در اين جلسات ارائه شده، همين امروز هم تازگي دارند و مخاطب را به شگفتي مي‌آورند.

دليل شكست «عدم جامعيت راهكار» است. نظام اجتماعي يك سيستم است. سيستم مثل يك سيني بزرگ است. قديم مي‌گفتند: «مَجمَع». وسط آن، دقيقاً در نقطه وسط روي ميله‌اي تيز استوار شده. مثل ترازو. از همه طرف تعادل مي‌خواهد. يك ليوان را يك‌طرف بگذاري، سوي ديگر بالا مي‌آيد و به سمت سقوط مي‌رود. برداري هم. اگر تغييري لازم باشد، ناچاري چند وسيله را با هم اضافه كني يا با هم كم. تا تعادل را حفظ كني. جامعه تعادل مي‌خواهد.

نمي‌شود امروز بگوييم «افزايش صادرات غيرنفتي» مسأله اصلي است، بعد وقتي همه پسته‌ها و گردوها و گوجه‌فرنگي‌ها و پرتقال‌ها و سيب‌ها و پيازها صادر شد، عرضه داخلي كه پايين آمد، تقاضا كه تغيير نكرده، پس قيمت گران مي‌شود، مردم كه معترض شدند، دستور بدهيم به «واردات اقلام اساسي توسط وزارت بازرگاني» و پرتقال وارد كنيم تا قيمت فوري و ضربتي پايين بيايد. اين نمي‌شود. اين بر هم زدن تعادل است. چرا؟! زيرا تا در اين طرف سيني توليد داخل را افزايش نداده‌اي و فرهنگ مصرف را به سمت كاهش تقاضا سوق نداده‌اي، نمي‌تواني در آن‌سوي سيني ناگهان مشوّق‌هاي قوي براي افزايش صادرات وضع كني و تعرفه‌ها را كاهش دهي، زيرا سيني چپه مي‌شود و مجبور مي‌شوي ضربتي چيزي اين‌طرف قرار دهي تا دوباره به وضعيت تعادل بازگردي!

در اين‌جا ديگر «بخشي» كار پيش نمي‌رود. يك طرح كلان مي‌خواهد. «مدل‌سازي» لازم است. عناصر محوري شناسايي مي‌شود و روابط آن‌ها بررسي، با طرحي جديد. قوانين كه تغيير كند و ساختار درست شود، اهداف حاصل مي‌شود و علوم انساني از افسارگسيختگي خارج شده، مهار مي‌گردد.

## نمونه موفق

مواردي از موفقيت‌هاي اجتماعي، موفقيت‌هاي بزرگ و تأثيرگذار در سابقه نظام اسلامي ديده مي‌شود، مواردي كه طرح «جامع» بوده و «جامع»‌ اجرا شده و تأثير هم به صورت «جامع»، مثل: طرح كاهش جمعيت و فرزندآوري.

1. آموزش و پرورش: در كتاب پنجم دبستان و دوره راهنمايي، كتاب مدني؛ مشتمل بر تاريخ و جغرافيا و اجتماعي، نظريه رشد مالتوس را ذكر كردند. اين‌كه رشد منابع غذايي مبتني بر تصاعد حسابي است، ولي رشد جمعيت تصاعد هندسي. اگر رشد جمعيت را كنترل نكنيم به زودي غذا براي خوردن نداريم، آموزش به نوجوانان 12 ساله!
2. آموزش عالي: در تمام رشته‌هاي دانشگاه درس تنظيم خانواده را اجباري كردند كه موضوع آن كاهش جمعيت و جلوگيري از فرزندآوري بود. آن‌قدر مُفصّل كه متقاعد نمايد و جايي براي مخالفت وا ننهد.
3. صداوسيما: شب و روز و در تمام برنامه‌ها و جُنگ‌ها و طنزها و هر چه توليدات رسانه‌اي، مسخره كردن خانواده‌هاي پرجمعيت و حمايت از خانواده‌هاي داراي فقط دو فرزند! سريال ساختند براي همين منظور. هزينه كردند يعني. مانند: سريال دردسر والدين كه مهران مديري هم در آن بازي مي‌كرد.
4. خانه‌هاي بهداشت: وزارت علوم موظّف شد محله به محله ساختمان‌هايي را اجاره كند يا بخرد، نيروهايي را فعّال سازد، تا فهرست تمام زنان محل را استخراج كرده و همه را تحت پوشش بگيرند. هدف هم توجيه و فرهنگ‌سازي براي كاهش جمعيت.
5. توزيع رايگان تجهيزات جلوگيري از بارداري: نه فقط توزيع كه كارخانه هم زدند. قبلاً كارخانه توليد كاندوم در كشور نبود، كارخانه‌اش را حمايت كردند و ساختند. خانه‌هاي بهداشت قرص‌هاي جلوگيري از بارداري كه از خارج وارد مي‌شد و كاندوم‌ها را جعبه جعبه به رايگان توزيع مي‌كردند. هر خانم ماهي يك سهميه رايگان داشت كه با مراجعه به خانه بهداشت دريافت مي‌كرد. با فرهنگي كه ضرب‌المثل آن اين باشد: «مفت باشد كوفت باشد!» چه كسي از دريافت اين هداياي رايگان خودداري مي‌كند؟!
6. اجبار بر غربال‌گري و نظارت دائمي: گفتند بارداري خطرناك است. سن بارداري را از اين طرف بالا بردند و از آن طرف پايين آوردند؛ فقط بين 25 تا 35 سال براي بارداري مناسب است. قبل و بعد آن خطرناك است و بچه فلان مي‌شود و مادر فلان. ضوابطي هم تعيين كردند كه زن از لحظه بارداري بايد پيوسته مراجعه داشته باشد و سونوگرافي شود و معاينه. اساساً بارداري را كردند يك پروژه پيچيده و مشكل كه سمت آن رفتن خيلي جرأت بخواهد، مشتمل بر ريسك‌هاي پرخطر.
7. آموزش‌هاي اجباري پاي عقدنامه: ثبت ازدواج در محضر را مشروط كردند كه بايد آزمايش‌هايي انجام شود، هم براي پسر و هم دختر. در كنار اين آزمايش، يك ساعت كلاس اجباري گذاشتند براي آموزش استفاده از ابزارهاي جلوگيري از بارداري، همه تجهيزات روز دنيا. دخترها در يك كلاس، پسرها در يك كلاس، تمام ابزارها را مي‌آوردند و آموزش مي‌دادند. تصوّر كنيد در هر شهري، چقدر ساختمان و هزينه، چقدر نيروي انساني، چقدر كلاس هر روز، با بودجه كشور، در مسير اين طرح جامع!
8. مشاوره‌هاي رايگان: سازمان‌هاي بهزيستي و دانشگاه‌هاي علوم پزشكي و كلّي نهادهاي ديگر را فعّال كردند تا به صورت حضوري يا تلفني مشاره ارائه كنند، تا فردي هم اگر مردّد مانده در اين جلسات مشاوره بپذيرد كه دو بچه كافي است!
9. عقيم‌سازي رايگان: دو عمل جراحي وازكتومي و توبكتومي كه قطعاً هزينه دارد، به صورت كاملاً رايگان درآمد. تمام شهرهاي كشور، پر از درمانگاه‌هايي كه با حمايت دولت بدون هزينه اين دو جراحي را انجام مي‌دادند. يكي عقيم‌سازي مردان و ديگري عقيم‌سازي زنان.
10. ديوارنويسي‌ها، كالانويسي‌ها و تبليغات محيطي: هزينه يك تابلوي تبليغاتي چقدر است؟ تابلوهايي كه در مسير راه‌ها و جاده‌ها و روي ديوارهاي بزرگ و در محوطه‌هاي باز است. همه آن‌ها پر شد از شعارهايي كه دو فرزند را كافي مي‌دانست. نه يك روز و دو روز، سال‌ها و سال‌ها اين آگهي‌ها تجديد و بازنويسي مي‌شد. حتي روي بسته كالاها، محصولاتي كه كارخانه‌ها توليد مي‌كردند، هر كدام يك نوشته ريز داشت: «فرزند كمتر = زندگي بهتر»
11. توزيع بروشورها: حجم زيادي بروشور و جزوه‌هاي آموزشي و تبليغي توليد و توزيع شد. درب خانه‌ها، در نمايشگاه‌ها، در خيابان، در مدارس، هر جا كه مي‌شد مردم را تحت تأثير قرار داد.
12. برگزاري جلسات هماهنگ‌سازي مديران: عجيب نيست كه هيچ‌كدام از مسئولين با اين طرح جامع مخالفت نكرد؟ در هيچ‌كدام از قواي كشور؟! روشن است كه جلسات فراواني برگزار شده و گروه گروه از مديران در قوّه‌هاي مختلف كشور توجيه شده‌اند.
13. انتشار كتاب‌ها و مقالات مرتبط: از نگارش و انتشار و چاپ كتاب‌هاي مرتبط حمايت شد. مقاله‌هايي كه در اين موضوعات نوشته مي‌شد با اولويّت مورد پذيرش قرار گرفته و در نشريات چاپ مي‌گرديد.
14. تداوم و استمرار: نه فقط يك روز يا دو روز، بلكه حدود بيست سال مستمراً ادامه داشت. هر سال بودجه اختصاص داده شد، نهادها سر خط شدند، مجلس قانون گذاشت و وزارتخانه‌ها اقدام كردند.

البته كه چنين طرح جامعي بايد به موفقيت هم دست مي‌يافت، حق داشت دست يابد. نتيجه طرح اين شد: «سياست «تنظيم خانواده» از سال ۱۳۶۸ از جمله سياست‌هاي تنظيم خانواده در ايران است. از دست‌آوردهاي سياست‌هاي تنظيم خانواده، افزايش نرخ رواج پيشگيري از بارداري از ۳۷ درصد در سال 1355 (پيش از انقلاب) به ۷۵ درصد در سال 1379 مي‌باشد. دكتر مرندي وزير بهداشت، درمان و آموزش پزشكي ايران به اين خاطر كه تقريباً با دست تنها سياست جمعيتي ايران را عوض كرد در سال 1378 جايزه جمعيت صندوق جمعيت سازمان ملل متحد را مشتركاً با كميته تنظيم خانواده و جمعيت ويتنام برنده شد. در جريان تنظيم خانواده با بودجه دولت، اندازه ميانگين خانواده از نزديك به هفت فرزند در دهه 60 به كمتر از دو فرزند در سال 1382 كاهش يافت.»

# ابعاد طرح تحوّل در علوم انساني

فعاليت‌هاي اجتماعي و تغييرات و تحولاتي كه در جامعه پديد مي‌آيند چنين وضعيتي دارند؛ نياز به جامعيت. تمام فعاليت‌هاي مورد نياز را مي‌توان در سه دسته قرار داد.

## قانع كردن مسئولين

مسئولين در رده‌هاي مختلف: قانون‌گذاري، اجرايي و مديريتي، برنامه‌ريزي، حقوقي، قضايي و امنيتي، همه بايد در مسير طرح توجيه شوند. آن را بشناسند و اهداف آن را بدانند. لازم است «قبول» كنند كه اين تغيير و تحوّل ضرورت دارد و لازم است.

## به كارگيري نخبگان

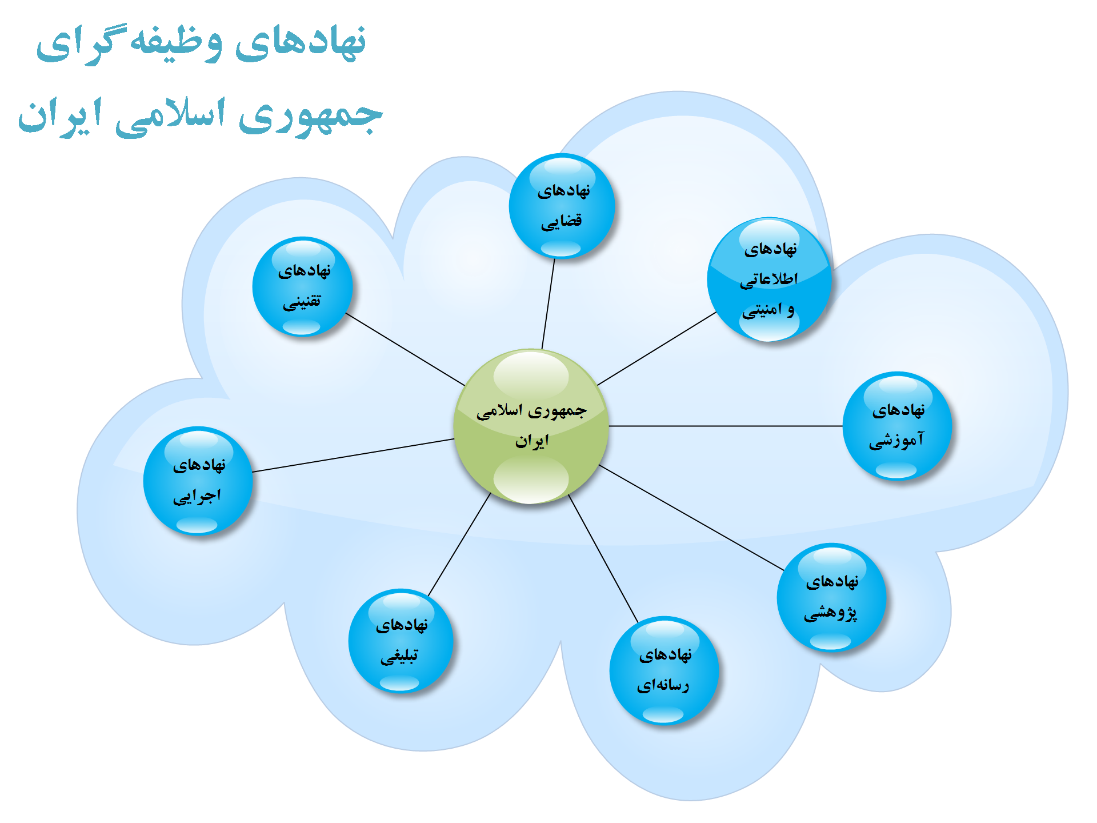
نخبگان در دو نظام علمي: دانشگاه و حوزه، بايد همكاري كنند. بحث از تحوّل در علوم انساني است و جايگاه اين تحوّل، جايگاه واقعي آن، در نظام‌هاي آموزش عالي است. جريان موافق تقويت مي‌شود و جريان مخالف با دلايل روشن تضعيف مي‌گردد. به طور طبيعي مسير علمي به سمت توليد علوم انساني اسلامي پيش خواهد رفت.

از سوي ديگر، نخبگان دانشگاه و حوزه تأثير فراواني در ديدگاه شاگردان خود دارند و به صورت هرمي انديشه آنان تا پايين‌ترين سطوح علمي جريان مي‌يابد. اين شاگردان نيز با بستر جامعه مرتبط بوده و ديدگاه اساتيد خود را تبليغ مي‌كنند.

## آگاه‌سازي مردم

بستر جامعه اولاً نبايد با تغيير مورد نظر مخالفت كند، ثانياً بايد براي پذيرش آن آغوش باز كند و در گام بالاتر، ثالثاً اصلاً آن را مطالبه نمايد. اگر مردم بفهمند مشكلات توّرم و گراني و بي‌حجابي و بسياري از فسادهايي كه مي‌بينند ريشه در مدل‌ها و روش‌هاي علمي مورد استفاده در سطح مديريت كلان نظام دارد؛ يعني در علوم انساني، قطعاً هر سه گام را با طرح پيش مي‌روند. آگاه كردن مردم ابزارهاي خاصّ خود را دارد.

# بخش‌هاي مرتبط با طرح

هر كدام از بخش‌هاي نظام اسلامي بايد وظيفه خود را «بداند» و به آن «اقدام» كند و نهادهاي ديگري بايد باشند كه بر اين اقدامات و تكاليف «نظارت» نمايند.

1. نظام آموزشي
   1. آموزش و پرورش
   2. آموزش عالي؛ دانشگاه‌ها
   3. مدارس علميه حوزوي
2. نظام فرهنگي
   1. صداوسيما
   2. سازمان تبليغات
   3. وزارت ارشاد
      1. سينما
      2. شبكه خانگي
      3. موسيقي
      4. هنرهاي تجسمي
   4. دفتر تبليغات
   5. معاونت تبليغ مركز مديريت حوزه‌هاي علميه
3. نظام پژوهشي
4. نظام سياسي
5. نظام اقتصادي
   1. نظام بانكي
   2. بورس
   3. نظام بازرگاني
   4. سازمان مديريت و برنامه‌ريزي
6. نظام تقنيني
   * 1. مجلس شوراي اسلامي
     2. شوراي نگهبان
     3. مجمع تشخيص مصلحت نظام
7. نظام بهداشت و درمان
   1. روان‌پزشكي
   2. مشاوره
8. نظام قضايي

# برنامه طرح

هر كدام از بخش‌هاي ذكر شده برنامه عملياتي مختصّ به خود را نياز دارند. ولي همه اين برنامه‌ها بايد در قالب يك برنامه كلان مشترك به هم پيوند بخورد. سرفصل‌هاي اين برنامه كلان در دو دسته قرار مي‌گيرد.

## برنامه كوتاه‌مدت - فوري

1. ايجاد بانك اطلاعات متمركز تحوّل در علوم انساني: حجم زيادي اطلاعات توليد شده است؛ در داخل كشور، از ابتداي انقلاب تا امروز. بسياري جلسات علمي برگزار شده، فيلم‌ها و نوارهايشان، جزوات، مقالات، كتاب‌ها، نشريات تخصّصي، اين‌ها پراكنده هستند و غيرمرتبط با هم. راه‌حل‌ها در همين اَسناد است. در همين موادي كه وجود دارد قطعاً بسياري از آسيب‌ها تحليل شده و بسياري از راه‌كارها ارائه. فوراً بايد تمام اين مواد يك‌جا جمع شود؛ بانك‌هاي اطلاعات پراكنده گرد آيد. فوري يك نرم‌افزار مديريت اَسناد روي فضايي مشترك و قابل دسترس، اطلاعات تگ بخورد و برچسب و موضوع‌بندي شده، آماده براي استفاده در مسير تحوّل. اين بانك اطلاعات همچنان كه داده‌هاي جديد توليد مي‌شود تكميل خواهد شد و توقف ندارد.
2. شناسايي افراد و نهادهاي فعّال در علوم انساني: براي شناسايي و گردآوري و درگير كردن نخبگان جريان موافق لازم است تمامي اساتيد و بزرگاني كه در زمينه تحوّل علوم انساني فعاليت كرده‌اند شناخته شوند. نه فقط شناسايي فرد، كه انديشه‌ها بايد از آثار آن‌ها استخراج شده و طبقه‌بندي شود. نهادهاي غالب و معروفي مانند آن‌چه در نمودار ذيل ديده مي‌شود و مديران آن‌ها:

## برنامه ميان‌مدت - پنج‌ساله

نه اين‌كه عنوان انتخاب شده براي برنامه هر سال مانع اجراي آن در سال‌هاي بعد باشد. بلكه محورهاي فعاليت هر سال در فهرست زير بيان شده است. به عنوان مثال: آماده‌سازي روحي، رواني و ذهني مردم، نخبگان و مسئولان در تمام طول برنامه پنج‌ساله پيوسته مورد توجه خواهد بود و لحظه‌اي ترك نمي‌شود. اگر به عنوان محور برنامه سال اول ذكر شده، يعني در اين سال مهم‌ترين عمليات، اين بخش از كار است.

### سال اول: آماده‌سازي مردم، نخبگان و مسئولان

در اين مرحله البته اهداف كوتاه‌مدّت در حال پيگيري و تحقق است؛ توليد بانك اطلاعات تحوّل علوم انساني و شناسايي افراد و نهادهاي فعّال در اين عرصه، اما در كنار آن از طريق رسانه‌ها، جلسات توجيهي با نخبگان و مسئولان، برگزاري همايش‌هاي عمومي، ساخت تيزرها و آگهي‌هاي آگاهي‌دهنده، پوسترها، بروشورها، ناهنجاري‌ها و نادرستي‌هاي علوم انساني نمايش داده خواهد شد و مصداق آسيب‌هايي كه پديد آورده‌اند.

در پايان اين سال مردم مي‌فهمند اگر هر سال كالاها گران‌تر مي‌شوند، اسم آن را كه تورّم مي‌گذارند، دليل اصلي آن تبعيّت بانك مركزي از مدل پولي فيات يا همان پول بدون پشتوانه طلا است. قانون پولي كشور را مي‌بينند كه در ماده نخست ارزش پول را معادل طلا قرار داده و متوجه مي‌شوند بانك مركزي چطور بر اساس مدل‌هاي نئوكلاسيك اقتصاد سرمايه‌داري و به‌كارگيري فرمول‌هاي آن از اين قانون تخلّف كرده است، در تمام اين سال‌ها.



مي‌فهمند اگر پنيرِ سفيد ارزان‌تر از پنير محلّي است، حتي ارزان‌تر از پنيري كه در خانه توليد مي‌كنند، به دليل آن‌كه كارخانه ناگزير است براي پرداخت سود سهام بانك و حداقل دستمزدي كه وزارت تعاون، كار و رفاه اجتماعي براي كارگر تعيين كرده و پرداخت بيمه هر كارگر و در عين حال حفظ قيمتي كه وزارت جهاد كشاورزي براي محصولات آن تعيين نموده، به جاي استفاده از شير خالص، مواد شيميايي ارزان‌قيمتي را از خارج كشور وارد كند، نوعاً چيني، كه در آب بريزد و از آن پنير بگيرد و سبب فراگيري و رواج بيماري‌ها شود. حسابداري صنعتي او را وادار كرده است.

بسياري از چالش‌ها و مسائل عمده و كلان كشور وقتي تحليل شود ريشه در علوم انساني دارند. دو مورد فوق تنها به عنوان مثال بيان شده، ولي با تجميع بانك اطلاعات تحوّل علوم انساني، طبيعتاً موارد بسيار زيادي از تحليل‌هاي موجود و ذكر شده در 45 سال گذشته به دست خواهد آمد كه خوراك لازم براي اطلاع‌رساني را فراهم مي‌كند.

### سال دوم: تصويب قوانين و تخصيص بودجه

در سال دوم بايد قوانين مورد نياز تصويب شود. كشوري كه مردم‌سالاري دارد، مجلس دارد. نمايندگان بايد توافق كنند و قانون توليد نمايند. پيش‌نويس اين قوانين در سال اول آماده شده، ذهن‌ها هم آماده، وقت تصويب است. در قالب طرح و لايحه به صحن بيايد و فوريت بگيرد و بررسي و تصويب شود. مذاكرات فراوان لازم است و قدم به قدم بايد ارتباط با تك‌تك نمايندگان و مسئولان كشور حفظ شود. خيلي نهادها قرار است تأسيس شود، هدايت شود، بودجه‌دار شود، فعاليت‌هاي زيادي كه آئين‌نامه مي‌خواهد، دولت و كابينه و وزارتخانه‌ها بايد فعّال شوند. اين اتفاقات نياز به ديدارهاي زياد دارد كه همه از پيش برنامه‌ريزي شده باشد. ديدار نخبگان با مسئولان، مردم با مسئولان، نخبگان با مردم. حتي اگر قرار است روي جلد بسته يك پفك نوشته شود: «اگر گران‌تر از سال قبل است، چون اقتصاد سرمايه‌داري ذاتاً توّرم‌زاست» نياز به قانون و بودجه و آئين‌نامه اجرايي دارد.

دفتر قوانين در اين سال بسته نمي‌شود. تا آخر اين طرح، مرحله به مرحله نياز به قوانيني پيدا خواهد شد كه روند طبيعي خود را طيّ كرده و به تصويب خواهند رسيد. غرض اين‌كه محور سال دوم بر تقنين استوار است.

### سال سوّم: عمليات گسترده در همه ابعاد

در فصول قبل هشت نظام اجتماعي معرفي شد كه همگي در اين طرح مورد توجه بوده و نياز به برنامه اختصاصي دارند؛ نظام آموزشي، نظام فرهنگي، نظام پژوهشي، نظام سياسي، نظام اقتصادي، نظام تقنيني، نظام بهداشت و درمان، نظام قضايي. در سال دوم قوانين به تصويب رسيده و آئين‌نامه‌ها ابلاغ شده است. سال سوّم اختصاص به پيگيري قوي براي اجراي اين برنامه‌ها در تمام ابعاد ذكر شده دارد. با نظارت‌هايي كه مانع تخلّف باشد.

روشن است كه تا پايان دوره طرح جامع، البته كه اين برنامه‌ها تداوم خواهند داشت، اگر در سال سوّم بيان شده، جهت بيان محور اصلي فعاليت‌هاي اين سال است. قطعاً پس از فراگير شدن و راه افتادن برنامه‌ها، اجراي آن‌ها در سال‌هاي بعد روان‌تر خواهد بود.

### سال چهارم: اميدسازي با گزارش‌هاي آماري دقيق

جامعه تكان مي‌خورد. اوضاع تغيير مي‌كند. اطمينان داريم اگر مسير را درست طيّ كنيم، اگر نظريات به صورت جامع و كامل جمع شده باشد، نخبگان درگير شده باشند و گفتمان علمي شكل‌گرفته، قوانين اگر مبتني بر همين راهكارها باشد، در تمام بخش‌ها هم اجرا شود، آثار آن قابل توجه و مشهود خواهد بود.

محور فعاليت‌هاي سال چهارم در كنار ادامه اجراي برنامه‌هاي سال قبل، جمع‌آوري آمارهاي گسترده و برگزاري پيمايش‌هاي متنوّع است. ارزيابي‌هايي كه نشان مي‌دهد تغييرات در علوم انساني و بالتبع در مدل‌هايي كه اين علوم براي اداره نظام پيشنهاد مي‌دهند و ديكته مي‌كنند؛ در اقتصاد، در سياست، در خانواده و در همه چيز زندگي بشر، زندگي مردم، مثبت بوده و اتفاقات رو به پيشرفت است. آمارگيري نياز به شاخص‌سازي دارد. شاخص‌هاي جديد لازم است تا اثر تحوّلي علوم انساني بازسازي‌شده را نشان دهد.

### سال پنجم: تبديل نهادهاي موقّت به نهادهاي دائمي

آخرين سال اجراي اين طرح اختصاص به «عادي‌سازي»‌ دارد. البته كه تحوّل يك مسير «بحراني» است و طبيعي است كه همه روندها غيرطبيعي باشند. مثل انقلاب مي‌ماند. شرايط اضطراري حاكم است و مدام نهادها بايد پايش شوند و كنترل و ارزيابي و نظارت بالاي سر همه‌شان باشد. به همين جهت است كه نهادهاي واسطي تأسيس مي‌شوند، ستادهايي، قرارگاه‌هايي، قوانين خاصّي كه براي هميشه نيستند. ولي هر نهضتي بايد تبديل به نهاد شود، تا ماندگار گردد. در سال پنجم محور اصلي فعاليت‌هاي طرح اختصاص به طراحي ساختاري دارد كه به صورت عادي نظام اجتماعي را به سمت اصلاح پيوسته و دائمي علوم انساني سوق دهد. هر روز ممكن است نظريات جديدي در غرب توليد شود، مسائل و موضوعات تازه‌اي پديدار گردد، مثل: نوآوري‌ها در هوش مصنوعي. سازمان‌ها و نهادها طوري شكل مي‌گيرند كه به صورت طبيعي در يك روند معمولي اين آرا و نظرات تصفيه شده، تبديل و متحوّل شده و سپس در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها هضم شوند؛ تجزيه و دوباره تركيب گردند. اضافات آن‌ها هم البته دفع خواهد شد. اين مي‌شود ساختاري كه ديگر نياز به شرايط اضطراري براي هدايت و كنترل ندارد.

# سازمان اجراي طرح

## مشكلات سازماني

هيچكدام از موارد فوق شدني نيست. طرح هر چقدر هم كه جامع باشد، قوانين هر چقدر متقن و محكم و دقيق، اجراي آن دست افرادي مي‌افتد كه منافع مادي آن‌ها در عدم تحقق طرح است و اين يعني «نشدن». ساختار جامعه ما بر ارزش‌هاي مادي بنا شده است. پول شده خط‌كش و همه‌چيز با آن سنجيده مي‌شود. ارزش معلّم بيشتر است يا رفتگر؟ هر كدام كه دستمزد بيشتري براي او تعيين شود. ما متأسفانه «نظام عرضه و تقاضا» را پذيرفته‌ايم و باور كرده‌ايم هر چه كه تقاضا برايش بيشتر باشد و عرضه آن كمتر، پس ارزشمندتر. چند دهه است كه مردم عادت كرده‌اند براي دنيا «بدوند». مديران هم همين‌طور، جداي از مردم كه نيستند. نظامي كه اقتصاد در آن محور شده باشد و همه چيز هم با پول سنجيده شود، حاضر نيست خلاف جهت ارزش جهاني حركت كند. تا زماني كه مدير ده برابر كارمند حقوق مي‌گيرد و اين را هم او حق خود مي‌داند و هم كارمند حق او، در حالي كه ساعت كار واقعي‌اش از هر كارمندي هم كمتر است، نمي‌شود. دير مي‌آيد و زود مي‌رود. خودروي اداري با راننده هم زير پايش. نمي‌شود. زيرا با منافع مادي او در تعارض است اگر علوم انساني متحوّل شود و از فردا علم مديريت بيايد و بگويد: «مدير بايد از كارمند كمتر مصرف كند!» بر نمي‌تابد.

## سازمان جهادي

اميركبير سه سال قدرت داشت، ولي در همين سه سال اين كار را كرد، تحوّلي عظيم در كشور. شهيد رجايي هم شروع كرد، ولي ناكام ماند، به واسطه شهادت. هر دو نخستين اقدامشان «كاهش درآمد وزيران» بود. دفاع مقدّس نمايشگاهي درخشان از حضور مديراني‌ست كه خط‌كش ارزشگذاري آن‌ها پول نبوده است. كساني كه نه تحصيلات آكادميك در جنگ و دفاع داشتند و نه تجربه‌اي اجرايي و مديريتي، بدون حضور در دوره‌هاي Dafoos و MBA ولي توانستند كارهاي بزرگي انجام دهند. توزيع دستمزدها، نظام ارزشگذاري آدم‌ها، تمام نيروهاي فعّال در اين طرح نمي‌توانند آن‌طور چيده شوند و به كار گرفته كه در اداراتِ مرسوم مرسوم است. اين شيوه انسان‌هايي تنبل تربيت مي‌كند كه، نه كه حاضر به فداكاري نيستند كه حداقل وظايف اداري خود را نيز به انجام نمي‌رسانند. مجريان اين طرح، چون بنا دارند خلاف جريان علوم انساني حركت كنند، بايد متفاوت با همه سازمان‌ها و نهادها فكر كنند و رفتار نمايند.

## مديريت متمركز

مسير حركت يك پروژه يا طرح را يا ساختار حمايت مي‌كند و يا يك شخص تضمين. يكي از كاركردهاي علوم انساني توليد ساختارهاي اجتماعي است. ساختارهايي كه انسان‌ها در آن نفس مي‌كشند و زندگي مي‌كنند. ساختارهاي مديريتي، اقتصادي، آموزشي، پژوهشي و باقي آن‌ها. اين ساختارها ضمانت مي‌كند كه اگر يك نفر رفت و نفر ديگري آمد، همچنان برنامه‌ها با همان روال سابق ادامه يابد و در همان مسير پيش رود. مي‌توان ديد كه مديران شركت‌هاي بزرگ اقتصادي دنيا عوض مي‌شوند، ولي برنامه‌ها بدون توقف ادامه مي‌يابند. زيرا متكي به فرد نيستند.

ما اگر حركت را به ساختار وا گذاريم، به دليل جريان علوم انساني غربي، مسير مي‌چرخد و مي‌رود در همان راهي كه ساختار براي آن تعريف شده است. اين علوم انساني هر سازمان و هر اداره‌اي را طوري نظم مي‌دهد كه روابط ميان انسان‌ها به برتري دنياطلب‌ها بر خداپرستان بيانجامد. تنها راه براي حفظ حركت و جهت آن، تمركز قدرت در فرد يا افراد مشخّص و مُعتمَد است. موفقيت‌هاي كشور در عرصه نظامي و دفاعي با همين ابزار مديريتي محقّق شده است كه اگر ساختار عمل مي‌كرد، مثل بسياري نهادهاي ديگر «نرمال» مي‌شد و مي‌افتاد در مسير «راندمان»، راه ميان‌بر: كمترين هزينه و بيشترين سود! نتيجه اين است: سازش با استكبار جهاني.

## نيروهاي جوان و خطرپذير

آن‌هايي كه جرأت و شجاعت چنين حركتي را داشته باشند، افرادي هستند كه شخصيت آن‌ها هنوز در كوره ادارات و مديريت‌ها پخته نشده و شكل نگرفته باشد. به نظام اداري و مديريتي فعلي خو نگرفته و عادت نكرده باشند. اين افراد زير 30 سال سن دارند، بلكه هم زير 25. تازه دانشجويان هستند و تازه طلبه‌ها. اين‌ها جسارت دارند روبه‌روي نظام علمي غرب بايستند و به قوانين علوم انساني رايج در دنيا «نه» بگويند. البته هستند اساتيد بزرگ و قدرتمندي مانند دكتر درخشان كه دستاورد علمي آن‌ها مخالفت با اقتصاد غربي بوده است و هنوز مقاومت خود را حفظ كرده‌اند. از اين دست افراد هم قطعاً پيدا مي‌شوند و بايستي در طرح مشاركت داده شوند. مديران و تصميم‌گيران و فعالان اصلي چنين طرح جامعي كه مي‌خواهد علوم انساني غربي را به چالش بكشد و تحوّلي در آن رقم بزند، نمي‌تواند هر انساني باشد. يا رومي روم باشد و يا آن‌قدر جوان كه هنوز زنگي نشده باشد، خو كرده به روندهاي رايج.

## گام بعد

متن حاضر پيش‌نويس طرحي‌ست كه بايد جامع باشد، براي راهبري يك تحوّل بزرگ در علوم انساني؛ حداقل هفده علم، مانند: اقتصاد، سياست، مديريت، تربيت، روانشناسي و…. لازم است مورد مداقّه و بررسي بيشتر قرار بگيرد و افرادي كه دغدغه اين تحوّل را دارند متن را بخوانند و بحث كنند. تغييرات ضروري اعمال شود و تفاهم بر سر مفاد اصلي آن حاصل. چه بسا لازم شود قرارگاهي براي اين منظور اصلاً راه بيافتد، يا ستادي، يا دبيرخانه‌اي؛ نهادي كه محكم پاي كار بايستد و پنج سال شب و روز درگير اين پروژه باشد. اما قبل از همه، لازم است نوشته حاضر به پختگي و استحكام كافي برسد و از مرحله پيش‌نويس خارج شود. إن‌شاءالله در ظلّ عنايات حضرت صاحب الزمان (عج).

و من الله التوفيق و عليه التكلان